

سالروز ملی شدن نفت ایران

تمرین انگلیسی

زیر کاسه پرهیز از ملی گرائی و دفاع از اصولگرائی اسلامی

مجلس پنجم که ریاست آن را **علی اکبر ناطق نوری** برعهده داشت، در آستانه پایان کار این مجلس و اعلام کاندیداتوری ناطق نوری برای ریاست جمهوری، تعطیل عمومی این روز را با هدف جلب حمایت انگلستان از وی لغو کرد. متعاقب آن، **محمد جواد لاریجانی** به نمایندگی از ناطق نوری و طیفی که از بیت رهبری تا شورای نگهبان و جامعه روحانیت مبارز، حوزه علمیه قم، مجلس خیرگان و... را شامل می شود راهی انگلستان شد و ضمن ملاقات با "نیک بران" انگلیسی خواهان حمایت انگلستان از ناطق نوری برای ریاست جمهوری شد. این بازی انگلیسی اکنون نیز، ظاهراً با به میدان آمدن کاندیداهای رنگارنگ همین طیف و پیغام و پسغام هائی که در پوشش هیات های قضائی و غیرقضائی رد و بدل می شود، ادامه دارد.

29 اسفند، سالروز تصویب قانون ملی شدن نفت است. تصویب این قانون نتیجه مبارزات مداوم مردم ایران علیه سلطه انحصارات نفتی بود، که خود سرآغاز جنبش ملی شدن نفت، به عنوان جنبشی ضدامپریالیستی در راه تامین استقلال و آزادی قرار گرفت. در این جنبش، که با استقرار حکومت ملی دکتر مصدق، خلع ید از شرکت نفت، طرد لانه های جاسوسی انگلیس از ایران و بالاخره فرار شاه از ایران همراه بود، پیروزی های بزرگی نصیب مردم ایران گردید. لیکن نقاط ضعف جنبش ملی شدن نفت، که در ابتدا اندک بود، و در رفع آن ها در جریان جنبش کوتاهی شد، در نهایت به شکاف های عظیم در جنبش تبدیل شد. امپریالیسم و ارتجاع درباری فرصت یافتند که با کودتای خائنانه 28 مرداد 1332، نتایج مهم جنبش ملی شدن نفت را از بین ببرند و دیکتاتوری شاه را یک ربع قرن بر مردم ایران تحمیل کنند.

ایران، قبل از آن که اهمیت نفت، به عنوان مهمترین ماده انرژی را برای جهان سرمایه داری روشن گردد، زیر سلطه استعمار قرار گرفته بود. استعمارگران از اوایل قرن نوزدهم به کشور ما نفوذ کردند و رفته رفته استقلال ایران را با کسب امتیازات گوناگون پایمال ساختند. سرآمد این امتیازات، امتیاز نفت بود که اهمیت آن از اواسط قرن نوزدهم آشکار گردید.

استعمارگران انگلیسی از اواخر سال های 1860 به این طرف، به دفعات درصدد کسی امتیاز نفت برآمدند. آن ها یکدفعه در قرارداد معروف به رویتز، امتیاز نفت را گنجانده، دفعه دیگر در قرارداد معروف به بانک شاهنشاهی در 1891 نفت ایران را از آن خود دانستند، و بالاخره در قرارداد داری در 1901 به امتیازی، که از آن باید به عنوان اسارت بارترین امتیاز نفت نام برد، نایل آمدند.

طبق قرارداد داری تمام ایران، به استثنای پنج ایالت شمالی، به امتیاز سرمایه های انحصاری نفتی انگلیس داده شد. قرارداد داری ابتدا قرارداد یک شرکت خصوصی بود. در سال 1914 این قرارداد به تملک دولت انگلیس در آمد و شرکت انگلیسی غاصب سابق نفت، به عنوان اولین انحصار نفتی دولتی، به اهرم عمده غارت و سلطه امپریالیستی بر ایران تبدیل گردید.

از این پس امپریالیسم انگلیس یکه تاز میدان سیاست و غارت ایران شد. شرکت غاصب انگلیسی نفت به دولت واقعی در دولت ایران تبدیل گردید. حتی حوادث عظیمی نظیر انقلاب مشروطه، جنبش های انقلابی و ملی در ایران، پس از پیروزی انقلاب اکتبر، نیز نتوانست ایران را از سلطه شرکت غاصب سابق نفت و امپریالیسم انگلیس رها سازد. تغییر رژیم سلطنتی قاجار به پهلوی، دیکتاتوری 20 ساله رضا خان، و تبدیل قرارداد ننگین داری به قرارداد تحمیلی 1933، از نتایج عمده سلطه شرکت انگلیسی بر نفت ایران به شمار می روند.

غارت صدها میلیون تن نفت طی پنجاه سال سلطه انحصاری بر نفت ایران و بازداشتن ایران از کسب استقلال، دسترسی به آزادی و استقرار حکومت ملی، از نتایج دیگر تسلط امپریالیسم انگلیس و شرکت غاصب نفت بر ایران به شمار می روند. استثمار زحمتکشان، به خصوص کارگران صنایع نفت، جلوگیری از رشد اقتصادی و فرهنگی و نگاه داشتن ایران در وضع کشوری نیمه مستعمره، جوانب دیگر ناشی از سلطه انحصاری شرکت غاصب نفت بر ایران را تشکیل می دهد.

همه این نتایج در یک جمله خلاصه می شد: شرکت غاصب سابق انگلیسی نفت دولتی بود در دولت ایران. تا این دولت سرنگون نمی شد، کسب استقلال و آزادی و پیشرفت در ایران میسر نبود.

اهمیت تاریخی ملی و بین المللی جنبش ملی شدن نفت

این واقعیت، که رهایی ایران از استبداد، عقب ماندگی و فقر در طرد سلطه شرکت غاصب سابق نفت گره خورده بود، از همان ابتدای امتیاز داری، افکار عمومی مردم ایران را به خود مشغول کرده بود.

در دوران پس از شهریور 1320 به طور عمده حزب توده ایران بود که مردم ایران را متوجه خطر سلطه امپریالیسم و انحصارات نفتی می ساخت. اهمیت نقش شخص دکتر مصدق در آن بود که به ویژه بر ضرورت طرد شرکت غاصب سابق نفت تکیه می کرد و مسئله گری را در تحقق این امر می دانست. طبیعی است که هر دو این کوشش ها، در تدوین و تدارک جنبش ملی شدن نفت، در یک جهت قرار داشت و نتیجه حاصل از آن نیز آگاهی مردم ایران به ضرورت طرد سلطه امپریالیسم و انحصارات نفتی از ایران بود.

بنوبه خود مبارزات دمکراتیک و ملی طبقات و اقشار مترقی و ملی جامعه نیز در آن دوران زمینه مناسبی را برای تکوین و تدارک جنبش ملی شدن نفت فراهم آورد. به خصوص باید یادآور شد که شکل گیری این مبارزات به صورت اعتراض به انتخابات تحمیلی درباری، که شخص دکتر محمد مصدق رهبری آن را بر عهده داشت، به عنوان سرآغاز مبارزه ملی شدن نفت، نقش مهمی ایفا کرد. پیروزی دکتر محمد مصدق و همفکران او در انتخابات دوره شانزدهم، به آنان فرصت داد که با استفاده از تریبون مجلس، توطئه شرکت سابق نفت و امپریالیسم انگلیس را در تحمیل قرارداد الحاقی گس - گلشایبان عقیم گذارند و افکار عمومی را برای دفاع از طرح ملی شدن نفت آماده سازند.

در جریان جنبش ملی شدن نفت مردم ایران به پیروزی های بزرگی دست یافتند. قبل از همه، این پیروزی ها در سپردن زمام امور دولت به شخص دکتر محمد مصدق تجلی یافت. دکتر مصدق صادقانه به اجرای خلع ید از شرکت غاصب انگلیسی نفت، طرد لانه های جاسوسی انگلیسی از ایران، دفاع از حقوق ایران در مجامع بین المللی اقدام کرد و پیروزی دیگر جنبش ملی شدن نفت، در احیای استقلال ایران تجلی داشت، که از باورهای اصیل شخص دکتر مصدق بود، و در رشد جنبش نقش مهمی ایفا کرد.

پیروزی های دیگر دوران جنبش ملی شدن نفت در تلاش برای رهایی اقتصاد ایران از سلطه همه جانبه سرمایه های امپریالیستی، تحرک بخشیدن به اقتصاد ملی، تغییرات مثبت در وضع بازرگانی خارجی و توجه به تولید داخلی و قدم های دیگری متجلی بود که در زمینه رعایت حقوق صنفی کارگران، مانند تصویب قانون بیمه های اجتماعی و محدود ساختن غارت و استثمار فئودالی دهقانان برداشته شد، گرچه اقدامات اخیر بسیار اندک و نارسا بود.

جنبش ملی شدن نفت اهمیت بزرگ بین المللی نیز داشت. مردم ایران در بین خلق های کشورهای عقب مانده و در حال رشد اولین کسانی بودند که زورآزمایی با عظیم ترین قدرت های امپریالیستی - انحصارات عمده نفتی - را آغاز کردند و بر شرکت غاصب سابق نفت، که از اعضای مقتدر کارتل بین المللی نفت (هفت خواهران) بود، فائق آمدند.

جنبش ملی شدن نفت الهام بخش ملل دیگر منطقه در تشدید مبارزه ضد امپریالیستی بود. آثار این الهام بزودی در مبارزات ضد امپریالیستی مردم مصر و دیگر ملل خاورمیانه انعکاس یافت.

طبیعی است که امپریالیسم جهانی و انحصارات نفتی در برابر جنبشی نظیر جنبش ملی شدن نفت ایران نمی توانستند ساکت بنشینند. تمرکز و تجمع نیروهای امپریالیستی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و متحد شدن همه انحصارات امپریالیستی نفت در قبال جنبش ملی شدن نفت ایران، امری کاملاً طبیعی بود. هم چنین این امر کاملاً طبیعی بود که ارتجاع ایران نیز، که در اوایل جنبش ملی شدن نفت ناچار به عقب نشینی شده بود، از این وضع خارج شود و با تکیه بر نیروهای امپریالیستی، به جنبش ملی شدن نفت یورش برد.

استراتژی و تاکتیک جنبش ملی شدن نفت باید برای مقابله با چنین وضعی، یعنی اجتناب ناپذیری درگیری با امپریالیسم جهانی و قرار گرفتن آشکار مرتجعین داخلی، به سرکردگی دربار، در کنار نیروهای امپریالیستی تنظیم می شد و طبق آن عمل می شد. متأسفانه آنچه در جریان جنبش ملی شدن نفت تحقق نیافت، اتخاذ چنین استراتژی و تاکتیکی بود. قبل از همه رهبران جنبش ملی شدن نفت و حتی خود دکتر مصدق، چنانکه باید و شاید، نقش سرکوبگر امپریالیسم آمریکا را جدی نگرفتند. انتظار رهبران جنبش ملی شدن نفت به ایفای نقش میانجی از طرف امپریالیسم آمریکا همچنان تا به آخر به قوت خود باقی ماند. در نقطه مقابل این امر، رهبران جنبش ملی شدن نفت، دانسته یا ندانسته، در دام تبلیغات امپریالیستی بودند، که درباره «خطر کمونیسم» در ایران جنجال می کرد و بدین وسیله از نزدیکی ایران و اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی جلوگیری می نمود. بدین وسیله عملاً به جنبش ملی شدن نفت ضربه می زد.

در داخل کشور نیز رهبران جنبش ملی شدن نفت به نقش توده های زحمتکش و اثر آنان در جریان مبارزات ضد امپریالیستی و مردمی عمیقاً پی نبردند.

در هیچکدام از این زمینه ها رهبران جنبش ملی شدن نفت به اتخاذ تصمیمات قاطع نپرداختند. انقلاب ارضی انجام نشد و عمده ترین سازمان صنفی کارگران و زحمتکشان ایران، شورای متحد مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران و سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران - حزب توده ایران در دوران ملی شدن نفت آزادی فعالیت رسمی و قانونی خود را بازنیافتند.

پرداختن به جزئیات دیگر و اختلاف ها و نقارهایی که صف مبارزین جنبش ملی شدن نفت از هم جدا می ساخت، در اینجا ضرور نیست. همین مسایل اساسی که به آن ها اشاره کردیم، به وضوح نشان می دهد که، جنبش ملی شدن نفت، با وجود چنین ضعف هایی، نمی توانست تثبیت شود. غالباً در بررسی اوضاع و احوال آن زمان، شکست جنبش ملی شدن نفت را به روز 28 مرداد 1332، منحصر می سازند و حتی آن را به کوتاهی حزب توده ایران نسبت می دهند، حزبی که در جنبش ملی شدن نفت، حتی از فعالیت علنی نیز

محروم بود. این ها اگر از روی ناآگاهی نباشد، غرض ورزی و وارونه جلوه دادن حقایق است.

واقعیت این است که شکست جنبش ملی شدن نفت، در اساس استراتژی و تاکتیک رهبران جنبش ملی شدن نفت نهفته بود. این استراتژی و تاکتیک بود که، نه در روز 28 مرداد 1332، بلکه در جریان دو سال و نیمه جنبش ملی شدن نفت، هر روز اثر بیشتری در جهت ضعف جنبش می گذاشت و در نهایت آن را به شکست محکوم ساخت.

نتایج کودتای 28 مرداد

کودتای 28 مرداد 1332، بزرگترین ضربه ممکن را به کشور ما وارد ساخت. ایران می توانست از آغاز نیمه دوم قرن بیستم، با تکیه بر پیروزی های جنبش ملی شدن نفت، وسیعا در جاده پیشرفت اقتصادی و اجتماعی گام بگذارد و به یکی از کشورهای پیشرفته بدل شود. شکست جنبش ملی شدن نفت، مردم ایران را از استفاده از یک چنین موهبت تاریخی محروم ساخت. کودتای 28 مرداد ایران را به دوران سیاه و نکبت بار غارت و اسارت نواستعماری سوق داد.

ثمره یک ربع قرن استبداد محمدرضاشاهی زنده تر از آنست، که احتیاج به بازگو کردن داشته باشد. در زمینه غارت کنسرسیوم بین المللی نفت، که جایگزین شرکت غاصب نفت گردید، همین بس که، طی سال های تسلط آن، غارت نفت ایران صدها برابر بیشتر شد. شرکت غاصب سابق نفت، طی پنجاه سال تسلط خود، **300 میلیون تن** از نفت ایران را غارت کرد. کنسرسیوم بین المللی نفت، در عرض کمتر از 25 سال، بیش از **سه میلیارد تن** نفت ایران را با قیمتی حدود یک دلار در هر بشکه به غارت برد!

تا پیش از جنبش ملی شدن نفت، یک شرکت غارتگر بر نفت ایران تسلط داشت. پس از کودتا، همه اعضای کارتل بین المللی نفت (هفت خواهران) بر نفت ایران تسلط یافتند و در پی آن ها، همه انحصارات نفتی از کلیه دول امپریالیستی بر سر خوان یغمای غارت نفت ایران نشستند. طی سال های تسلط کنسرسیوم بین المللی نفت بیش از **300 میلیارد متر مکعب** گاز سوزانده شده، که درآمد آن، به بهای امروز، ده برابر بیش از تمام پولی است که تحت عنوان درآمد نفت به کشور ما داده شده است.

جنبش ملی شدن نفت یک رویداد تاریخی است. باید از درس های گرانبهای این جنبش، پیوسته در مبارزات استقلال طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران استفاده کرد. نقاط قوت آن را بکار برد و از اشتباهات و ضعف های آن پرهیز کرد.